

عدالت و روابط بین الملل: رویکردی مقایسه‌ای به اندیشه امام (ره) و مکتب جامعه بین المللی

دکتر فریبرز ارغوانی پیرسلامی

استادیار روابط بین الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز
farghavani@shirazu.ac.ir

دکتر سیدجواد صالحی

استادیار علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز
salehi_j@yahoo.com

چکیده

از آغاز دهه ۱۹۹۰ م. پیرو تحولات روابط بین الملل و نیز حوزه تئوری پردازی، شرایطی به وجود آمده است که طی آن با گسترش نقد به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی جریان اصلی، مکاتب نظریه پردازی با اجتناب از جزمیت اثبات‌گرایانه و نیز ضد شناختی طیف تأمل‌گرا توانستند هر چند اندک، مقولات ارزشی و هنجاری را در بطن نظریه پردازی جای دهند. نوشتار حاضر با محوریت موضوع عدالت بین‌المللی تلاش دارد تا ضمن واکاوی تفاسیر این مقوله در مکتب جامعه بین‌المللی چهارچوبی را فراهم آورد که بتوان از طریق آن به مقایسه اندیشه‌های امام خمینی (س) با اصول عدالت‌جویانه این مکتب مبادرت کرد. در این راستا، مهمترین محور توجه به این نکته است که در سپهر نظریه پردازی مکتب انگلیسی عدالت توأمان با نظم تعریف می‌شود این در حالی است که در اندیشه امام عدالت مقوله‌ای با اصالت است که تحقق آن نظم را ممکن می‌سازد.

کلید واژگان: امام خمینی (س)، عدالت بین‌المللی، مکتب جامعه بین‌المللی، مکتب انگلیسی، نظم.

سرآغاز

روندهای حاکم بر حوزه مطالعات علمی روابط بین‌الملل و نیز حوزه سیاست عملی، گویای طی شدن دو مسیر هم‌زمان است؛ نخست تبلور عدالت به مفهوم عام آن، به عبارت دیگر، عدالت به مثابه اخلاق و دوم ضرورت توجه به هنجارها، قواعد، ارزش‌ها و در نتیجه عدالت به عنوان والاترین ارزش اخلاقی.

در حوزه مطالعات علمی آنچه که در دهه اخیر خود را نمایانده تحولاتی نظری است که با تقویت مکاتبی نظیر سازه‌نگاری^۱ و مکتب جامعه بین‌المللی^۲، نقش ارزش‌ها و هنجارها بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و حتی مقوله عدالت در مکاتبی نظیر جامعه بین‌المللی جایگاهی خاص یافته و هم‌زمان ابعاد معرفت‌شناختی جریان اصلی^۳ باعث شده است تا این دسته از نظریات نتوانند با این روند همراه گردند، هر چند که نباید از تفاوت‌های میان دو شاخه جریان اصلی غافل ماند.

در کنار جریان علمی و مطالعاتی، حوزه سیاست بین‌الملل نیز ضرورت توجه به اخلاق و عدالت را دریافته است. وارد شدن به عصر هسته‌ای، دوران پسامدرن و الزامات و شرایط پسا جنگ سرد بسترهایی را فراهم آورده است که تأمل فلسفی درباره ویژگی‌های اخلاقی و عدالت‌جویانه سیاست بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر کرده است.

با پذیرش این تحول بنیادی در عرصه بین‌المللی، نکته‌ای که قابل تأمل به نظر می‌رسد نسبت‌سنجی مفاهیم عدالت‌جویانه در سپهر اندیشه‌ای شخصیت‌های بزرگ تاریخ و هم‌زمان مکاتب نظری جدید روابط بین‌الملل است. با وجود آنکه مکاتب جدید (در این پژوهش مکتب جامعه بین‌المللی) با تغییر در مبانی معرفت‌شناختی نظریات مدرن و نیز اجتناب از انگاره‌های

1 - Constructivism

۲- در برخی از متون مباحث مربوط به مکتب انگلیسی را با رویکرد جامعه بین‌المللی نیز مورد اشاره قرار داده‌اند. این هم‌نامی در اشاره به این مکتب می‌تواند ناشی از دو عامل باشد؛ اول آنکه تاکید خاصی که این مجموعه آثار بر مفهوم جامعه بین‌المللی دارند و دوم ملیت پیروان این مکتب که البته فرض دوم به دلیل تنوع موجود در میان پیروان آنها کمتر جامعیت دارد. در این ارتباط بنگرید به: (مشیرزاده ۱۳۸۶ و ۱۳۸۳ الف).

۳- جریان اصلی در روابط بین‌الملل به طور عام به جریانی اطلاق می‌شود که از حیث معرفت‌شناختی قائل به توانایی شناخت بوده و این مهم از طریق اتکا به واقعیات خارج از ذهن و تجربه میسر می‌شود. از آنجا که این جریان به مبانی رفتارگرایی قائل است، شناخت رها از ارزش برای آن از اهمیت برخوردار است. این جریان به طور خاص به نظریات نئوواقع‌گرایی و نولیبرالیسم اشاره دارد.

افراطی مکاتب تأمل‌گرا^۱ در نگاه به مسائل محتوایی روابط بین‌الملل، راه میانه را برگزیده و از این جهت عدالت را در تفاسیر کثرت‌گرا^۲ و همبستگی‌گرا^۳ تعریف می‌کنند اما نتوانسته‌اند از الزامات ناشی از ساختارهای مادی خود را رها نموده و بدیل‌های مناسبی را ارائه دهند. این مسأله از جهتی در قرابت با اندیشه امام (ره) و از جهتی دیگر در مغایرت با آن قرار می‌گیرد.

با در نظرگیری این محورها دو سؤال مطرح می‌شود. اول اینکه مقوله عدالت چگونه در رویکرد جامعه بین‌المللی (مکتب انگلیسی) مفهوم‌سازی می‌شود؟ و دیگر آنکه بسترهای مشترک و متفاوت اندیشه امام با تفاسیر عدالت‌جویانه مکتب انگلیسی کدامند؟ برای پاسخ به این سؤالات دو مفروض مدّ نظر است؛ اول آنکه تفاوت‌های فرهنگی-ارزشی دو محور مقایسه نمی‌تواند مانعی در برابر تطبیق اندیشه‌ای باشد و دوم آنکه عدالت در معنای عام اخلاقی آن و نیز معنای خاص آن یکسان در نظر گرفته می‌شود. در این راستا، دو فرضیه ذیل مورد آزمون قرار می‌گیرد:

۱. مکتب جامعه بین‌المللی به دلیل اجتناب از مبانی معرفت‌شناختی صرف اثبات‌گرایانه و افراطی جریان‌های اصلی و انتقادی^۴ در نگاه به مسائل فرانظری از یکسو و نیز درک ماهیت بسته نظریات واقع‌گرا و خوش‌بینانه لیبرال از سوی دیگر با اتخاذ راهی میانه، عدالت و نظم را به عنوان دو مقوله توأمان تعریف می‌کند.

۲. با وجود آنکه مکتب جامعه بین‌المللی راه میانه را در بین نظریات جریان اصلی و انتقادی برگزیده است، با پذیرش نظم کنونی و حرکت در چهارچوب آن، تحقق عدالت را در همین ساختار ممکن دانسته و هم‌زمان اندیشه امام با وجود نزدیکی به شاخه همبستگی‌گرای آن که اصالت را به اخلاق پرمایه می‌دهد اما نظم کنونی را مانعی در برابر آن دانسته و از این جهت خواهان تغییر آن است.

1- Reflectivist

2- Pluralist

3- Soldiarist

۴ - مکتب انتقادی روابط بین‌الملل با معنای عام و خاص مواجه است. در معنای عام مکتب انتقادی بیشتر به رویکردهای بازاندیش اطلاق می‌شود که در کل در واکنش به جریان اصلی، مدرنیسم و مبانی برآمده از آن نقد دارند که نحله‌هایی نظیر پساساختارگرایی، پست مدرنیسم، فمینیسم و بعضاً خود مکتب انتقادی مورد اشاره است. در معنای خاص رویکرد انتقادی به مجموعه آثاری اشاره دارد که با تأثیرپذیری از آراء متفکران مکتب فرانکفورت به نقد مدرنیسم پرداخته و عقلانیت ناشی از آن را نقد می‌کنند. اما در عین حال به خاطر پذیرش جنبه‌هایی از مدرنیسم، از رویکردهای اشاره شده متمایز می‌گردد، بنگرید به (مشیرزاده؛ ۱۳۸۶؛ چرنوف؛ ۱۳۸۸؛ قاسمی؛ ۱۳۸۴).

نوشتار حاضر در راستای بررسی فرضیات خود و نیز تبیین ابعاد آن، در بخش نخست به معرفی ابعاد و زوایای مکتب جامعه بین‌المللی پرداخته و در ذیل آن نگاه به مقوله عدالت را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. بخش دوم عدالت بین‌المللی در اندیشه امام را واکاویده و در نهایت وجوه اشتراک و افتراق این اندیشه با مکتب جامعه بین‌المللی محور بخش سوم را شکل می‌دهد.

۱. مکتب جامعه بین‌المللی: ابعاد و گزاره‌ها

طرح عنوان مکتب انگلیسی یا جامعه بین‌المللی روابط بین‌الملل به عنوان مجموعه‌ای از آرا نظریه‌پردازان و مفروضات فرانظری و محتوایی مرتبط با اندیشه آنها این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که محورهای نظریه‌پردازی آنها چیست؟ مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل با طرح مفهوم جامعه بین‌المللی از دهه ۱۹۷۰ به بعد تلاشی بود متفاوت برای نگاه فارغ از نظام محوری مدنظر نظریات رفتارگرا که به‌طور عمده بعد از انقلاب رفتاری دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آمریکا شکل گرفته و سعی می‌کردند تا چشم‌انداز مکانیکی و اثبات‌گرا برای تحلیل و ارزیابی تحولات بین‌الملل به کار بندند.

گرچه نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل، دهه ۱۹۷۰ آغاز روند نظریه‌پردازی خود را می‌دانند (Bull 1977; Wight 1977; Vincent 1974) اما از نیمه دهه ۱۹۸۰ و بویژه در دهه ۱۹۹۰ بتدریج مکتب انگلیسی یا رویکرد جامعه بین‌المللی در پاسخ به نقدها مورد توجه و ارزیابی مجدد قرار گرفت. این توجه دوباره به مکتب انگلیسی ناشی از محورهای اصلی مناظره چهارم در روابط بین‌الملل بود. آغاز مناظره میان نئولیبرال‌ها و نواقع‌گرایان از یکسو و مناظره میان رویکردهای اثبات‌گرا و بازتاب‌گرایان از سوی دیگر باعث شد تا با طرح خردگرایی در محور اول مناظره به دلیل زیر سؤال رفتن گزاره‌های اثبات‌گرا و نیز اهمیت یافتن هنجارها در محور دوم مناظره از سوی دیگر راه میانه‌ای گشوده شود که مکتب انگلیسی به عنوان نماد آن تعریف شود. (مشیرزاده ۱۳۸۳ الف؛ ۱۳۸۶: ۳۹) بنیادی‌ترین مفهومی که مکتب انگلیسی، روابط بین‌الملل آن را احیا و مورد توجه قرار داد توجه به دولتها در درون یک جامعه است. (Linklater 1996/2001: 84) جامعه بین‌المللی به این دلیل به گروهی از دولتها اطلاق می‌شود که در یک سلسله منافع و ارزشهای مشترک به سر برده و در حفظ نهادهای بین‌المللی سهیمند. این در حالی است که نظام بین‌الملل براساس یک سلسله تماس‌هایی استوار است که طی آن دولتها

در فرآیند تصمیم‌گیری، منافع و رفتارهای بالقوه سایرین را در نظر می‌گیرند و از این جهت در یک نظام آنارشیک، دولت‌ها صرفاً منافع خود را از طریق سیاست قدرت تعقیب می‌کنند. (قوام ۱۳۸۳: ۷-۹) بنابراین می‌توان گفت این تحول در نوع نگاه به ارتباط دولت‌ها با یکدیگر از سوی رویکرد جامعه بین‌المللی، به نوعی احیای مجدد سنت‌های تاریخی و دیپلماتیک برای تجزیه و تحلیل مسائل بین‌المللی است.

برخلاف رویکردهای جهان‌گرا و لیبرالی که جامعه بین‌المللی را به مجموعه‌ای از بازیگران اطلاق می‌کنند که دولت‌ها تنها جزئی از کنش‌گران آن به شمار می‌روند، مکتب انگلیسی با تأکید بر محوریت دولت‌ها و جامعه متشکل از آن، بر آن است که این جامعه زمانی شکل می‌گیرد که در آن گروهی از دولت‌ها از منافع و ارزشهای مشترک خاص آگاهی یافته و در نتیجه با تشکیل یک جامعه به سطحی از ادراک برسند که به یک سلسله از قواعد در ارتباط با یکدیگر مقید شده و به نهادهای مشترک توجه کنند. (Bull 1977) بدین ترتیب مکتب انگلیسی ضمن توجه به دولت، هنجارها، قواعد و نهادها را پایه‌ای معرفی می‌کند که ثبات نظام بین‌الملل در گرو آن است.

به هر حال رویکرد جامعه بین‌المللی از دو جهت واجد اهمیت است: اول آنکه با تأکید ویژه‌ای که بر نقش هنجارها، قواعد و نهادها در درون جامعه دولت‌ها دارد انگاره جدایی میان سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل را کم‌رنگ می‌کند و دوم اینکه این تأکید بر نقش هنجارها و قواعد باعث می‌شود تا نتوان رفتار دولت‌ها را صرفاً به عوامل قابل مشاهده و اندازه‌گیری تقلیل داد. بر پایه این بررسی، نایبستی رفتار دولت‌ها را صرفاً بر مبنای تعارض بر سر قدرت ارزیابی کرد بلکه نقش حقوق و تعهدات را نیز باید مورد توجه قرار داد. (قوام ۱۳۸۳: ۹) درک این نگاه مکتب جامعه بین‌المللی در گرو شناخت مبانی فرانظری آن است.

مبانی فرانظری مکتب جامعه بین‌المللی روابط بین‌الملل^۱

مارتین وایت در بررسی جایگاه مکتب جامعه بین‌المللی روابط بین‌الملل با تفکیک میان سه سنت واقع‌گرایی، انقلابی‌گری و خردگرایی با اشاره به جایگاه میانه سنت سوم، رویکرد جامعه بین‌المللی یا مکتب انگلیسی را در این بخش قرار می‌دهد. (Wight 1992) از سوی دیگر جایگاه

۱- مباحث مرتبط با مبانی فرانظری مکتب انگلیسی با تعدیلاتی از منابع ذیل اقتباس شده است: (Linklater 1996/2001؛ مشیرزاده ۱۳۸۶ و ۱۳۸۳ ب)

این مکتب در مناظره چهارم علاوه بر تقسیم‌بندی فوق و قرارگیری در میان اثبات‌گرایان و بازتاب‌گرایان گویای این نکته مهم است که راه میانه بودن شاخصه اصلی این رویکرد است.

این مکتب از بعد هستی‌شناختی با اولویت بخشیدن به جامعه بین‌المللی و نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی و نیز پرهیز از شیء‌انگاری، از جریان اصلی بویژه واقع‌گرایی فاصله می‌گیرد. اهمیت یافتن نقش فرهنگ، هنجارها و قواعد جنبه دیگری است که باعث شده تا این رویکرد به روابط بین‌الملل با معانی و تفاسیر ارتباط یابد. با وجود تأکیدات افرادی نظیر جکسون و مانینگ بر وجه گفتمانی سیاست بین‌الملل و بعضاً افراط در این نگرش، در مجموع مکتب انگلیسی وضعیت‌آنا‌رشی و کنش‌گری دولتها را نیز می‌پذیرد؛ چنان‌که در برخی تفاسیر بویژه در نگاه بول با نام بردن از دولتها به عنوان «بزرگترین کارگزاری‌ها» ضمن توجه خاص به نقش دولت، به نظر کارگزاران دیگری را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت که مکتب جامعه بین‌المللی با تأکید بر قواعد، هنجارها و گفتمانها واجد نوعی هستی‌شناسی سازه‌انگارانه است و در عین حال نقش سایر کنشگران را در کنار دولتها می‌پذیرد.

مهم‌ترین محور معرفت‌شناختی این مکتب، رویکرد میانه آن است. رویکرد جامعه بین‌المللی با وجود توجه به ضرورت تحقیق رها از ارزش، فاصله خود را با نگاه رفتارگرایانه در روابط بین‌الملل حفظ می‌کند. آنچه که در مبانی فرانظری این مکتب مشخص می‌شود آن است که نقطه عزیمت هستی‌شناختی این مکتب با نگاه ویژه‌ای که به قواعد و هنجارها دارد به نوعی مانع از پی‌گیری معرفت‌شناسی علم‌گرایانه می‌شود.

در سپهر نظریه‌پردازی این مکتب، جدا کردن مسائل اخلاقی - هنجاری از روابط بین‌الملل امکان‌پذیر نیست چرا که سرشت روابط بین‌الملل چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد لذا نمی‌توان به یقین از دانش رها از ارزش نام برد. در ابعاد اخلاقی (که این نوشتار نگاهی خاص بویژه در مقوله بی‌عدالتی به آن خواهد داشت) با وجود تفاوت میان شاخه‌های مختلف آن، دولتها واحدهایی غیر اخلاقی نیستند چرا که از سوی انسانهایی نمایندگی می‌شوند که لاجرم موضوعی اخلاقی نیز دارند.

یکی از ابعاد مهم معرفت‌شناسی این مکتب، رویکرد ایدئولوگرافیک آن به نظام بین‌الملل است. به عبارت دیگر، این رویکرد با اعتقاد به بررسی رخدادهای پدیده‌های تاریخی در بستر زمانی خود، ضمن نشان‌دادن ریشه‌های بر ساخته‌شدن وضعیت موجود با شناسایی عناصر تداوم

می تواند گسست‌ها و مولفه‌های تفاوت و تغییر را بنمایاند.

هدلی بول به عنوان یکی از مهمترین نظریه‌پردازان این مکتب از بعد معرفت‌شناختی، توجه عمده‌ای به نقد اثبات‌گرایی و نظریات برآمده از آن دارد. از نگاه وی: «رهیافت علمی با محدود کردن خود به اثبات، ابزار مفید درک روابط بین‌الملل را از دست می‌دهد و -۲ این رهیافت اثبات‌گرایانه زمانی که به موضوعات اساسی روابط بین‌الملل نظیر جنگ و تعارض می‌پردازد از روش علمی دور و به روش کلاسیک نزدیک می‌شود و در نهایت روشهای علم‌گرا نویدبخشی انباشت علم را کم سو می‌کنند چرا که پیشرفت در مسیر علم تا جایی خواهد بود که ابزار به آنها اجازه دهد. مکتب جامعه بین‌المللی رویکرد تفسیرگرایانه را نیز مورد توجه قرار داده و از این منظر نهاده‌ها، الگوهای رفتاری قابل مشاهده از بیرون نبوده و می‌توانند جنبه‌های هنجاری به خود گیرند.

مکتب انگلیسی نقدهای جدی‌ای به نظریات جریان اصلی در ابعاد معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن دارد اما به مانند جریانهای انتقادی و بازتاب‌گرا هیچ‌گاه بنیانها را در نمی‌نوردد و لذا با پرهیز از افراط در ضمن در نظرگیری وجوه‌هنجاری و اخلاقی در کنار نقش دولتها و وضعیت‌آنا‌رشی، بستر را برای تحلیل محتوایی‌تر و فرآنظری کمتری فراهم می‌کند. بنابراین با این معیارهای معرفت‌شناختی و هستی‌شناسانه می‌توان مقوله عدالت را پررنگ کرده و نوع نگاه به آن را در این مکتب مورد توجه قرار داد.

عدالت و جایگاه آن در مکتب جامعه بین‌المللی

با توجه به مبانی فرآنظری روابط بین‌الملل آنچه که قطعیت می‌یابد، رویکرد میانه‌ای است که مکتب انگلیسی در ابعاد معرفت‌شناختی و هستی‌شناسانه برگزیده است. نکته قابل تأمل آنکه نظریات علم‌محور با گرایش اثبات‌گرا عمدتاً کوشیده‌اند تا با شیئیت بخشیدن به پدیده‌ها و تقلیل حیات اجتماعی به ابعاد مادی، تعمیم‌های انتزاعی علمی را محقق و هم‌زمان نقش‌ها را به حاشیه رانده و وضع موجود را حفظ کنند. در طیف مقابل با مجموعه‌ای از اندیشه‌پردازی‌هایی مواجه می‌شویم که با وجود وارد کردن نقدهایی جدی به تفکرات اثبات‌گرایانه ناشی از مدرنیسم، عاملیت انسانی را معطوف به زبان و هویت کرده و با نیل به مبانی ضد معرفت‌شناختی و عدم توانایی جهت‌شناخت پدیده‌ها، امکان رسیدن به اجماع فارغ از قدرت یا عدالت بین‌المللی را

انکار می‌کنند. (مشیرزاده ۱۳۸۶: ۱۷۱)

مکتب جامعه بین‌المللی با درک این واقعیت‌های تقلیل‌گرا، با معطوف کردن توجه خود به ابعاد گفتمانی و غیر مادی روابط بین‌الملل، اهمیت دادن به نقش هنجارها، امکان بخشی به نگاه تفسیری- تاریخی و جدا کردن خویش از شیئت بخشی به پدیده‌ها باعث شده است تا بتوان

امیدی را برای تحول روابط در راستای عادلانه‌تر ساختن آنها در مبانی نظری مشاهده کرد. با وجود ترسیم فضایی یکدست از مکتب جامعه بین‌المللی، همانند سایر نظریات و مکاتب نمی‌توان انسجام درونی را در این مکتب (به معنای اجماع در مورد اصول) مشاهده کرد. نظریه‌پردازان این مکتب علی‌رغم آنکه معتقدند دولت‌ها واحدهایی غیراخلاقی نبوده و در نتیجه جامعه بین‌المللی بر پایه اصولی اخلاقی مبتنا یافته است، نتوانسته‌اند موضعی یکسان در نگاه به اصول اخلاقی پرورش دهند. همچنان که دان (۱۹۹۸) در تفکیک تفاسیر دوگانه این مکتب بر محور اصول اخلاقی به شاخه‌های کثرت‌گرا^۱ و همبستگی‌گرا^۲ اشاره می‌کند. در نگاه وی شاخه کثرت‌گرا به اصول اخلاقی توجه دارد با این حال بر این امر نیز تاکید دارد که نمی‌توان تفاوت‌های ارزشی- فرهنگی جوامع را که اصول اخلاقی از جمله عدالت در بستر آن تعریف می‌شود نادیده گرفت. از این جهت با پذیرش نوعی اخلاق حداقلی، آنها را در حد توافق میان دولت‌ها پذیرفته که می‌تواند امکان همزیستی و همکاری در راستای منافع مشترک را فراهم آورند. ریشه‌های این نخله را می‌توان در تفاسیر حقوق‌دانان واقع‌گرا نظیر اوپنهایم یافت.

در مقابل، شاخه همبستگی‌گرا با تأکید بر اخلاقیات پرمایه یا حداکثری به عنوان مبانی عملکردی دولت‌ها در جامعه بین‌المللی بر آن است که نمی‌توان از حداقلی از اصول و ارزشهای مشترک انسانی به ما هو انسان غافل شد. به عبارت دیگر، افراد انسانی بنا به موجودیت بشری خود در اصولی مشترکند که در طول زمان با قرارگیری در هویت‌های جداگانه تفاسیر به ظاهر مختلفی از آنها به عمل آمده است. به همین دلیل، پیرایش این تفاسیر و غور در بسترها می‌تواند اشتراکات اخلاقی را بنمایاند؛ حقوق بشر و عدالت تنها نمونه‌هایی از آن است.

با این حال، مقوله عدالت از مبانی مهمی است که نظریه‌پردازان این مکتب در تفاسیر متعدد، آن را مناط رسیدن به جامعه بین‌المللی و نهادینگی ارزش‌ها و قواعد می‌دانند. به نظر بول نکته مهم آنجاست که هر یک از دولت‌ها انگاره‌های متفاوت و بعضاً متضادی از عدالت دارند و این خطر

1 - Pluralist

2 - Solidarist

وجود دارد که هر یک از آنها بخواهند با تحمیل نگرشهای خود به دیگران جامعه بین‌المللی را تضعیف کنند. تلاش برای کاربست اصول عدالت محور در روابط بین‌الملل غالباً در هر واقعه به شکلی گزینشی درآمده است. (Bull 1977:88) وی با بسط مفهوم عدالت و ارتباط دادن آن به جنبه‌های مختلف معتقد است که در حل معضل چگونگی تعمیم عدالت به تمامی فرهنگها و ارزشها برخی دیگر تصور می‌کنند پاسخ منطقی جهان متمدن تحت عنوان «عدالت پیروز» برای همگان است. چنانکه پاسخ غرب به اقدامات رژیمهایی نظیر صدام حسین و میلوسویچ بیش از آنکه مروج ارزشهای غرب باشد، جامعه بین‌المللی را از شر رژیمهای جانی رها کند. به نظر بول، مفاهیم لیبرالی حقوق بشر بایستی ارزشهای دیگر گروههای غیرغربی را مد نظر قرار دهد. استدلال وی آن است که حامیان حقوق بشر با بهره‌گیری از عدالت بین‌المللی می‌توانند تنش‌ها را در مورد معنای این حقوق که در یک جامعه چند فرهنگی دولت‌ها اجتناب ناپذیر است، کاهش دهند. آنها بایستی تلاش کنند تا بیش از این که دیگر انسانها را غیر عقلایی و غیر روشنفکر بدانند، تفاوت‌های اخلاقی و عمیق فرهنگی را درک کنند. (Bull 1977; Bull 1979); (quoted in Linklater 2009 1/ 1996:94)

هولی بول (1984b) در راستای تبیین محورهای عدالت، بحث خود را از سطح تحلیل کلان به گستره جوامع جهان سوم انتقال داده و بیان می‌دارد که طغیانهای جهان سوم علیه غرب تلاشی برای تغییر در قواعد بین‌المللی است. بر مبنای همین تحلیل، وی در اثری مشترک با واتسون (Bull and Watson 1984) اقدامات صورت پذیرفته علیه غرب را واجد پنج جز می‌داند:

۱. منازعه برای حاکمیت برابر که توسط جوامعی مانند چین و ژاپن صورت گرفت. این جوامع استقلال رسمی خود را حفظ کرده بودند اما برای قدرتهای غربی «حقیر» شمرده می‌شدند.
۲. شورش سیاسی علیه غرب که در این حالت مستعمرات سابق که استقلال خود را از دست داده بودند، خواهان رهایی از سلطه استعماری بودند.
۳. شورش نژادی علیه غرب که شامل منازعه برای نسخ نظام بردگی و تجارت آن و نیز تمام شکل‌های نژادپرستی سفید بود.
۴. شورشهای اقتصادی علیه اشکال نابرابری و استثمار در ارتباط با نظام تجاری جهانی و مالی تحت تسلط غرب.
۵. شورش فرهنگی که اعتراضی علیه تمام اشکال امپریالیسم فرهنگی غرب بود که

تصمیم‌گیریهای غرب را برای نحوه زندگی سایر مردم و جهانی کردن مفاهیم لیبرالی حقوق بشر و عدالت را در می‌نوردید. بر کنار از کامیابی یا شکست بسیاری از این تلاشها، نمی‌توان آنها را متضمن تغییرات بنیادین در جامعه بین‌المللی دانست چرا که این تحرکات در نهایت در چهارچوب ساختار موجود صورت گرفتند.

هدلی بول با طرح این مفاهیم محور بحث خود را در نسبت سنجی نظم و عدالت دنبال می‌کند. وی با آگاهی از کاستی‌ها و نواقص جامعه موجود بویژه در ارتباط با دولت‌ها بر ضرورت اصلاح و تعدیل پای می‌فشرد. از نظر وی استحکام ساختار نظام دولت‌ها نیازمند اجماع در مورد عدالت و مدیریت زیست‌محیطی می‌باشد و با رد نظم‌بخشی کامل و تحقق تمام عیار عدالت از طریق منطقه‌گرایی، تمرکزگرایی جهانی و یا شیوه‌های مارکسیستی، تحقق آنها را منوط به اجماع گسترده میان تقاضاهای کشورهای جهان سوم و جهانی کردن فرهنگ بین‌المللی از طریق گنجاندن عناصر فرهنگ غیر غربی می‌داند. در دیدگاه وی، نظم ناعادلانه پایدار نیست و لذا الزام حفظ نظم، تحقق عدالت است. با این حال وی با آگاهی از تفاوت‌های ارزشی و در نتیجه برداشتهای مختلف از عدالت این امید را می‌پروراند:

«که در حوزه‌های خاص و با گفتگوی میان فرهنگ‌ها، برداشتی مشترک از عدالت

شکل گیرد که به عنوان ارزش مشترک در جامعه بین‌المللی دنبال شود». (مشیرزاده

(۱۶۹:۱۳۸۶)

با وجود آنکه بول برخلاف آثار اولیه که کثرت‌گرایانه می‌اندیشید، در اواخر عمر بیش از گذشته به امکان تغییر باور داشت. او می‌دید که کثرت‌گرایان با تأکید بر فقدان همبستگی کافی میان انسانها برای تأمین عدالت، نظم را بر عدالت مرجح می‌دانند و در مقابل با تأکید بر عدالت برای افراد انسانی معتقد بود که نمی‌توان بدون عدالت، نظمی را جستجو کرد چنان که ابزارهایی که برای نیل به عدالت برای کشورهای جهان سوم لازم است همان ابزارهایی‌اند که چشم‌اندازهای نظم و ثبات بین‌المللی را حداقل در بلند مدت بیشینه می‌کنند. (Bull 1984:10) از این جهت است که موضع وی را در ادامه عمر همبستگی‌گرایی دانسته‌اند. (Dunne 1998; Linklater. 1996/2007)

جان وینست نیز در ذیل مکتب انگلیسی از جمله نظریه‌پردازانی است که مقوله عدالت را در قالب عام اخلاقیات مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر وی روابط بین‌الملل را نمی‌توان حوزه فقدان

اخلاقیات معرفی کرد، بلکه قلمرویی است از تعدد و تکثر اصولی اخلاقی. (Vincent 1987). وینست با اشاره به وظیفه کشورهای استعماری در اتخاذ رویکرد عدالت جویانه که به طور عمده ناشی از اتکا به یک چهارچوب اخلاقی مبتنی بر «جامعه اخلاقی» است در اثر دیگر خود با نام حقوق بشر و روابط بین‌الملل (۱۹۸۶) با تعریف عدالت و ارتباط آن با حقوق افراد انسانی و نیز بحث در مورد معضل گرسنگی معتقد است که حق افراد برای رهایی از این معضل یک حق طبیعی است که طی آن تمام کشورها می‌توانند علیرغم تفاوت‌های ایدئولوژیک، در مورد آن توافق کنند. اجماع در این موضوع می‌تواند پیشرفت مهمی در روابط میان جهان غرب که به لحاظ سنتی نگران نظم بوده و جهان غیرغربی که بر نیاز به عدالت بیشتر تأکید دارد، باشد.

در مجموع مکتب انگلیسی، جامعه بین‌المللی را یک دستاورد نامطمئن می‌داند اما در عین حال تنها بستری است که در آن تحولات بسیار اساسی می‌تواند رخ دهد. در سپهر اندیشه‌های این مکتب، جامعه دولتها شاهدهی است که طی آن پیشرفت و توافق بر سر برخی اصول بنیادی همزیستی و شکلهای اولیه همکاری به وجود می‌آید با این حال به نظر می‌رسد برخلاف تفاسیر گذشته این مکتب، در آینده تنش‌ها میان کثرت‌گرایان و همبستگی‌گرایان در مورد نقش ارزشها و تأثیرات آن در عرصه بین‌المللی افزایش یابد. این شکاف عمده میان کسانی است که معتقدند عدالت و ارزشهای انسانی باید به هر نحو ارتقا یابد و نیز کسانی که به حاکمیت دولتها برای مواجهه با امپریالیسم احترام می‌گذارند. (Bull and Waston 1984: 429; Bull) 17-316:1977) در نهایت تنش‌ها میان نظم و عدالت نمایانگر آن است که پیشرفتهای مهمی صورت نپذیرفته است.

در مجموع در قالب مکتب انگلیسی:

۱. عدالت را می‌توان در معنای مترادف عام آن یعنی اخلاق در نظر گرفت.
۲. تحقق مقوله عدالت با توجه به بسترهای ارزشی متفاوت جوامع گوناگون در کوتاه مدت دشوار است.
۳. الزامات و واقعیت‌های عرصه بین‌المللی باعث می‌شود تا بررسی و نگاه به این مقوله مهم برکنار از عنصر نظم و ثبات نباشد.
۴. مصادیق تحقق عدالت را می‌توان در حوزه‌های دیگر نظیر بحران گرسنگی (نظرات وینست) و یا بحث حقوق بشر نیز جستجو کرد.

۲- امام خمینی (س) عدالت و رویکرد به نظام بین الملل

چشم‌انداز امام خمینی (س) به مسأله عدالت بین‌المللی نخست در قالب نگاه آن شخصیت به مفهوم عدالت و بعد به ساختارهای فعلی و مطلوب نظام تبیین می‌گردد. ایشان در اشاره به مفهوم عدالت می‌فرمایند: «عدالت عبارت است از حد وسط میان افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاقیه است». (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۴۷) «و همان گونه که از ارسطوطالپس منقول است عدالت همه فضیلت هاست». (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۵۰) بنابراین در دید امام عدالت در مرتبه نخست و فراتر از سطوح داخلی یا بین‌المللی و یا اجتماعی یا هر نوع دیگری از بالاترین اهمیت‌ها برخوردار است.

در سطح بین‌المللی، از دیدگاه امام ساختار تکوین یافته نظام بین‌المللی به دلیل ماهیت مادی چیره یافته بر آن، فارغ از نوع تسلط قدرتهای بزرگ ابعادی یافته است که زمینه چپاول مستضعفین را فراهم می‌آورد. ^۱ بر همین اساس است که ایشان با تقسیم‌بندی دوگانه از کشورها به دولتهای مستکبر و مستضعف به‌طور عمده با اتخاذ یک دیدگاه سلبی به مسأله مبتنی بر عدالت، نفی نظام سلسله‌مراتبی مبتنی بر سلطه‌جویی قدرتهای بزرگ را در سرلوحه کار خود قرار می‌دهند. (دهشیری ۱۳۷۹)

امام راحل با وجود آنکه ساختار حاکم را به نقد می‌کشد، معتقد است که نظام احسن یا نظامی که می‌تواند عدالت را در منتهای خویش به کار گرفته و از کژکارکردی اجتناب کند صلح جهانی، ایجاد امنیت و عدالت را در سرتاسر جهان از طریق همکاری متقابل، همزیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها بر مبنای احترام ^۲ به عقاید یکدیگر، برای خود درونی و ارزشی می‌نماید. از این جهت، با اشاره به ضرورت التزام ملت‌ها به رعایت قواعد و نهادهای مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توان از هر نوع جنگ و ستیز میان دولتها کاسته و سوء تفاهمات را از رهگذر گفتگو حل کرد. (به نقل از مولانا و محمدی ۱۳۸۸: ۵۸). آنچه که بنیان و بستر را برای رسیدن به این امور فراهم می‌آورد از بین رفتن نظام سلطه غرب و شرق، توجه به ارزشهای انسانی، ایجاد نظام عدل و قسط در سراسر جهان و در نهایت زدودن فقر است. (فیاض ۱۳۸۶) با این حال، در کنار

۱- ما با کمونیزم بین‌الملل به همان اندازه در ستیزیم که با جهان خواران غرب به سرکردگی امریکا [امام] خمینی ۱۳۷۱ جلد ۴.

۲- «آنچه غایت تعلیمات اسلامی است همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است». (امام خمینی ۱۳۷۱ ج ۱۸)

راه‌حلهای جهادی در چهارچوب مشخص آن و دعوت برای مقابله با استکبار ۱ گفتگو مبتنی بر روابط توأم با احترام متقابل در عرصه بین‌المللی نیز می‌تواند در نیل به این هدف موثر باشد. ۲ عمق بینش توأم با درایت در تدبیر امور به عنوان شاخصه‌های برجسته حکمرانی امام باعث شده است تا نگاه ایشان برای تحقق امور صرفاً در حد بیان کلیات باقی نماند. ایشان با تأکید بر صلح‌گرایی نهادینه، نیل به صلح و عدالت را بدون پیش‌بینی تمهیدات لازم و سازوکارهایی عملیاتی غیرممکن دانسته و شرط اولیه آن را تعهد اولیه ملت‌ها به قراردادهای فی‌ما بین و عرف بین‌المللی می‌دانند. (مولانا و محمدی ۱۳۸۸: ۶۵) ایشان با اشاره به اهمیت شکل‌گیری نهادها بر مبنای توافق ملت‌ها بشدت به احتراز از پذیرش مدیریت قدرت‌های بزرگ تأکید می‌نمایند. (امام خمینی ۱۳۷۱ ج ۵)

واکاوی اندیشه‌های امام ضمن نشان دادن رهیافتهای سلبی و ایجابی از مسأله عدالت و تحقق آن در نظام بین‌الملل گویای آن است که عطف به ارزشها و نگاه به سیرت انسانی شرایطی را به وجود می‌آورد که مقوله عدالت با تقدم هنجاری، بعدی غایت‌گرا به خود گیرد. این مقوله در سپهر اندیشه‌های امام به گونه‌ای چهارچوب بندی شده است که با شاخصه‌هایی نظیر ملت‌گرایی، ماهیت‌گرایی و بعد ارشادی تغییر وضع موجود و نیل به وضع مطلوب را دنبال می‌کند. علاوه بر آن در ارتباط با مسأله نظم و رابطه متقابل آن با عدالت ایشان با دوراندیشی خاصی قائل به وجود نوعی هارمونی است که این امر درست برخلاف دوگانه انگاریهای غربی در رابطه نظم و عدالت است. در نظر ایشان با تبلور نظم در قالب قانون، «قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است». (ولایت فقیه، ص ۷۳) تبلور این رویکرد امام به مسئله عدالت آنجا مشخص می‌گردد که در سطح بین‌الملل برقراری آن با پیشگامی اسلام به بهبود اوضاع کمک کند. در همین راستا ایشان می‌فرمایند:

«اسلام نه با سرمایه داری ظالمانه و بی حساب..... موافق است و نه رژیمی مانند کمونیسم

و مارکسیسم لنینیسم..... بلکه اسلام خواهان یک رژیم معتدل است..... که با عدالت

۱- «تمام ادیان الهی از بین توده‌ها برخاسته است و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است. ... نهضت ما با

مستضعفین پیش رفت، مستکبرین یا فرار کردند، یا در منازل خود نشستند». (صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۲۷)

۲- «با تمام جوامع انسانی و با تمام مستضعفین جهان روابط هسته‌ای برقرار می‌کنیم به شرطی که روابط دو طرفه و احترام

متقابل موجود باشد». (امام خمینی ۱۳۷۱ ج ۸)

اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است، تحقق می‌یابد». (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۴۴۴)

۳- عدالت بین‌المللی؛ رویکردهای متفاوت یا مشابه امام (ره) و مکتب جامعه بین‌المللی

با وجود تفاوت‌های عظیم فرهنگی بستر ساز مقایسه این دو مکتب، نوشتار حاضر معتقد است که از یکسو رویکرد امام به مسأله عدالت بین‌المللی به دلیل شخصیت تأثیرگذار تاریخی و از سوی دیگر جایگاه و اهمیت مکتب انگلیسی در بستر تئوری‌پردازی روابط بین‌الملل شرایطی را فراهم می‌آورد تا مقوله عدالت و یا اصول اخلاقی در معنای عام آن از دو منظرگاه متفاوت مورد بررسی قرار گیرد. از این جهت می‌توان وجوهی را یافت که نشانگر تشابه و تفاوت دیدگاهها باشد:

۳-۱- وجوه تشابه

* اولین محوری که می‌تواند نشانگر تشابه نظریه‌پردازی دو مکتب باشد ضرورت توجه به مقوله مهم عدالت در روابط میان دولتهاست. به عبارت دیگر، هر دو مکتب (با وجود تفاوت در خاستگاه فکری) این الزام تئوریک را دریافته‌اند که مناسبات حاکم بر عرصه بین‌المللی در مدت‌زمان مدیدی باعث شده است تا ساختارهایی تکوین یابند که نتیجه آن عدم شمولیت و در نتیجه بحران‌هایی برای مدیریت مسائل جهانی باشد.

* دومین محور تشابه در ارتباط با سازوکارهای تحقق عدالت بین‌المللی معنا می‌یابد. هر دو مکتب فکری ضرورت تغییر رویکرد سلطه‌مآبانه غرب را گوشزد نموده و با تأکید بر مفیدیت ارزشهای انسانی، تقابل با پدیده‌هایی نظیر فقر و یا در نگاه مکتب انگلیسی گرسنگی (به عنوان ویژگی اولیه فقر) را یادآور می‌شوند.

* علاوه بر ضرورت تغییر نگاه غرب، مدیریت نهادی برای تحقق عدالت در هر دو دیدگاه مدنظر قرار می‌گیرد. از دیدگاه امام - چنان‌که اشاره شد - تحقق صلح و به تبع آن عدالت در گرو ضمانت اجرا و انعقاد قراردادهای و عرف بین‌المللی است. مکتب جامعه بین‌المللی نیز در تفسیری موسع بحث نهادمندی را در اشکال گوناگون مورد توجه قرار می‌دهد.

* قواعد و ارزشها بسترهایی هستند که زمینه تحقق یک جامعه و جایگزینی آن را با نظام

فراهم می‌آورند. این سه محور به عنوان اصول اولیه مکتب انگلیسی در نگرش به محیط بین‌المللی مولفه‌هایی هستند که از نگاه امام نیز الزامات تئوریک تحقق عدالت و امنیت به شمار می‌رود چرا که رعایت قواعد، احترام به همکاری و توجه به ارزشها شرایطی را فراهم می‌کند که نتیجه آن کاهش ستیزها و تعدیل ساختارهای غیرعادلانه است.

* تاکید امام بر مسئله ارزشها، قواعد و نهادها برخلاف شاخه کثرت‌گرای مکتب انگلیسی، در بعد حداکثری آن است. به عبارت دیگر، مفروض اولیه امام خمینی (س) وجود اصول اولیه و بنیادینی است که افراد انسانی به حکم ماهوانسانی خود واجد آنند (یعنی ارزشها و قواعد). این رویکرد امام باعث می‌شود تا نگاه ایشان به دیدگاه همبستگی‌گرایان جریان جامعه بین‌المللی نزدیک شود.

۳-۲- وجوه افتراق

* نخستین وجه افتراق به بنیاد هستی‌شناختی دو مکتب باز می‌گردد. با وجود آنکه مکتب جامعه بین‌المللی به عنوان راه میانه‌ای در عرصه نظریه‌پردازی شناخته می‌شود و از این جهت از مبانی صرف اثبات‌گرایانه و یا ضد شناختی جریانهای اصلی و انتقادی فاصله می‌گیرد اما در نهایت خاستگاه نظری آن، نظریه‌های میان‌بردی^۱ است که مبانی مادی‌گرایانه عرصه بین‌المللی را مفروض خود دارند. در مقابل، اندیشه امام خاستگاه خود را از فطرت پاک انسانی گرفته و با تاکید بر ضرورت صیقل آن به وسیله ارزشهای متعالی پدیده‌ها را بر این مبنا تفسیر می‌کند. نتیجه طبیعی این نگاه متفاوت هستی‌شناسانه برآمدن عدالتی است که از نگاه مکتب انگلیسی معطوف به بنیادهای توافقی و قراردادی گذشته و در رویکرد امام به ارزشهای دینی بازگشت دارد.

* تفاوت‌های هستی‌شناسانه فوق باعث می‌شود تا پدیده عدالت بین‌المللی در تفاسیر دو مکتب در معانی ابزارگرا^۲ و غایت‌گرا^۳ مفهوم‌سازی شود. از این جهت، عدالت در رویکرد مکتب انگلیسی به ابزاری تبدیل می‌شود که با تقدم بخشیدن به عینیت تجویزی تحقق نظم و امنیت را اولویت می‌بخشد لذا اصالت با نظم است. این در حالی است که در نگاه امام گرچه مسأله نظم

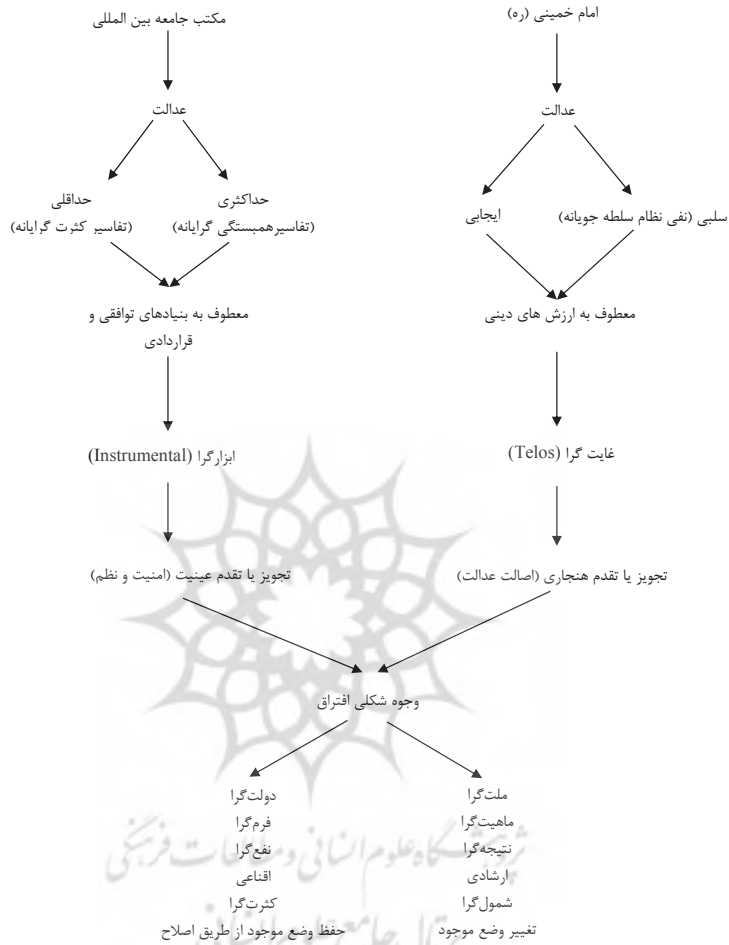
- 1- Middle- Range
- 2- Instrumental
- 3- Telos

و امنیت واجد اهمیت است اما تحقق آن ارزش مآبانه و با اجتناب از رویکردهای دوگانه حاصل می‌شود. بنابراین عدالت غایتی است که با تقدم هنجاری می‌تواند نظم را از خود منشعب سازد. * سومین وجه افتراق را می‌توان در تفاوت دیدگاه در مورد بسستر تحقق عدالت مشاهده کرد. مکتب جامعه بین‌المللی متأثر از مبانی هستی‌شناختی و نیز معرفت‌شناختی خود نظم بین‌المللی موجود را پذیرفته و با تأکید بر ضرورت تعدیل حداقلی و اصلاح آن از طریق تجویز قواعد با تسامح نوعی رویکرد محافظه‌کارانه را ارائه می‌دهد. بنابراین مقوله عدالت نیز در این زمینه تعریف شده و لذا تحقق آن نیز الزاماً باید در همین ساختار معنا یابد. این در حالی است که نگاه نقادانه امام به ساختار نظم و سلسله‌مراتب حاکم بر آن به گونه‌ای است که تحقق این عدالت همانا در گرو از بین رفتن این ساختار غیر عادلانه و صورت‌بندی نظامی جدید با اصول و ارزشهای نوین بر محوریت تعالیم الهی و اسلامی است.

* رویکرد امام به مسأله عدالت ملت‌گرا (توجه به آحاد افراد بشری به عنوان کارگزار تحقق)، ماهیت‌گرا (ضرورت آغاز تحقق عدالت با پیشگامی اراده‌های فردی) و ارشادی است. در مقابل، جهان‌بینی رویکرد جامعه بین‌المللی به مسأله عدالت، دولت‌گرا (پذیرش دولت به به عنوان کنشگر اصلی در تحقق امور) فرم‌گرا (پرهیز از دگرگونی‌های عظیم و ضرورت توجه به صورت نقایص ساختار) نفع‌گرا (ضرورت تحقق عدالت برای تحکیم مبانی ساختار فعلی) و در نهایت اقناعی (اقناع دولتها برای تحقق عدالت نه مبارزه و بسیج) است.

* و در نهایت با وجود آنکه مکتوب انگلیسی در بحث نهادها کارویژه آنها را حفظ نظم و در نهایت عدالت معرفی می‌کند اما توجه آن به مدیریت قدرتهای بزرگ به عنوان یک عامل نهادی باعث می‌شود تا با رویکرد امام که تحقق نهادها را در شرایطی توأم با موفقیت می‌داند که قدرتهای استثمارگر روحیه سلطه‌جویی مواضع خود را اصلاح نمایند، متفاوت گردد. (نمودار ۱)

نمودار ۱: مفهوم‌سازی مقوله عدالت در سپهر اندیشه‌ای امام و مکتب جامعه بین‌المللی



بهره سخن

یکی از ضرورت‌های پژوهشی در عرصه نظریه‌های روابط بین‌الملل تلاش برای مفهوم‌سازی مقولات و پدیده‌هایی است که طرح آن در بستر نظریات، ضمنی بوده و از این جهت درک محتوای آنها نیازمند تأمل در مبانی فرانتزری آنهاست. نوشتار حاضر با در نظرگیری این محور با تمرکز موضوعی بر حوزه نظریه‌پردازی و نیز

بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای دو سوال عمده را محور پژوهش خود قرار داد؛ اول آنکه مقوله عدالت چگونه در نظریه‌پردازی مکتب جامعه بین‌المللی مفهوم‌سازی می‌شود؟ و دوم آنکه بسترهای تشابه و تفاوت اندیشه‌ای امام خمینی (س) با این مکتب تئوریک روابط بین‌الملل در مقوله عدالت کدامند؟

در تلاش برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، بخش دوم این مقاله با طرح بحث پیرامون نقش و جایگاه و نیز حوزه فرائضی مکتب جامعه بین‌المللی به این نتیجه نایل آمد که اجتناب از مبانی اثبات‌گرایانه جریان اصلی و نیز حفظ فاصله با مبانی ضد معرفت‌شناختی جریان بازتاب‌گرایی روابط بین‌الملل باعث شده است تا رویکرد حاضر بتواند مقوله عدالت را مدّ نظر قرار دهد و از این جهت ضمن پذیرش الزامات و واقعیت‌های بین‌المللی، ضرورت تعدیل، اصلاح نگاه به جهان سوم و نیز توجه به بحرانهای مهم بین‌المللی را در تفاسیر همبستگی‌گرا و کثرت‌گرا را مطرح نظر قرار دهد.

از مقایسه نگاه مکتب جامعه بین‌المللی به مقوله عدالت با اندیشه امام درباره ساختار نظام بین‌الملل و جایگاه عدالت در آن سوال دوم نیز پاسخ گفته شد؛ چنان‌که ماهیت متفاوت هستی‌شناختی دو دیدگاه باعث شد تا مقوله عدالت در مکتب انگلیسی با شاخصه‌هایی نظیر اولویت نظم بر عدالت، پذیرش نقش قدرتها به عنوان نهاد، ابزارگرا، دولت‌گرا، نفع‌گرا و حافظ وضع موجود ترسیم گردد. این در حالی بود که نگاه امام با اصالت دادن به عدالت، ماهیت آن را ملت‌گرا، ارشادی، نتیجه‌گرا و غایت‌گرا می‌دید. ضرورت توجه به عدالت با پشتوانه قواعد، ارزشها و مدیریت نهادی نیز از جمله محورهای مشترک این دورویکرد به شمار می‌رود.

الف. فارسی

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۱). صحیفه امام: مجموعه گفتار و سخنرانی‌های حضرت امام. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۰). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۳. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). ج ۲۲
۴. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۸). ولایت فقیه. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۵. اونیل، آوئورا. (۱۳۸۵). «عدالت، جنسیت و مرزهای بین‌المللی». در اندرو لینکلتر (گردآورنده). نظریه هنجارگذار و روابط بین‌الملل. ترجمه لی‌لا سازگار. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. بشته، آ. اس و میردامادی، م. (گردآوردنگان). (بی تا). عدالت در روابط بین‌الملل و بین‌ادیان از نگاه اندیشمندان مسلمانان و مسیحی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۷. پنگل، توماس و آهرنزدورف، پیتر. (۱۳۸۴). عدالت در میان ملل. ترجمه مصطفی یونسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. چرنوف، فرد. (۱۳۸۸). نظریه و زیر نظریه در روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
۹. دهشیری، محمدرضا. (۱۳۷۹). درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (س)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. فیاض، علی نقی. (۱۳۸۶). «نقد و بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل از منظر امام خمینی (س) و اندیشمندان غربی». نشریه طلوع. سال ششم. ش ۲۳. پاییز.
۱۱. قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۴). اصول روابط بین‌الملل. تهران: میزان.
۱۲. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۳). «تحلیل سیاست بین‌الملل در چارچوب رویکرد جامعه بین‌المللی». پژوهش حقوق و سیاست. سال ششم. ش ۱۲، پائیز و زمستان.
۱۳. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.
۱۴. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳ الف). «احیای مکتب انگلیسی در روابط بین‌الملل». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۱۸. شماره ۳، پاییز.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳ ب). «مبانی فرانظری مکتب انگلیسی». پژوهش حقوق و سیاست. سال ششم. ش ۱۲. پاییز و زمستان.
۱۶. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.

۱۷. مولانا، حمید و محمدی، منوچهر. (۱۳۸۸). سیاست خارجی ج.ا. ایران در دولت احمدی‌نژاد. تهران: دادگستر.

ب. انگلیسی

1. Agathangelou, A. M & ling, L. M. H. (2009) .Transforming World Politics. London and New York: Routledge.
2. Goldman. Kjell. (2009). The Logic of Internationalism. New York: Routledge
3. Bull. H. (1977). The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics. London: Macmillan.
4. Bull. H. (1979). "Human Rights and World Politics" in R. Pettman. (ed). Moral Claims in World Affairs. London: Routledge.
5. Bull. H. (1984a). "Justic in International Relations". The Hagey Lectures. Ontario: University of Waterloo.
6. Bull. H. (1984b). "The Revolt Against the West". in H. Bull and A. Watson (eds). The Expansion of International Society. Oxford: Oxford University.
7. Bull. H and Watson, A. eds. (1984). The Expansion of International Society. Oxford: Oxford University.
8. Dunne, T. (1998). Inventing Interna tional Society: A History of the English School, Basingstoke.
9. Linklater, A. (1996/2001). "The English School" in Burchil, s. and Linklater, A. et al, Theories of Interna tional Relations. New York: Palgrave.
10. Vincent, R. J. (1987). "Western Concepts of Universal Moral Order", British Journal of Interna tional Studies 4:20- 46.
11. Vincent, R. J. (1986). Humen Rights and International Relations. Cambridge University.
12. Wight,M. (1977) Systems and States, Leicester.
13. Wight,M. (1992) InternationalTheory:The Three Traditions. New York: Halmes and Meier.